

باسم تعالی

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ مهر ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۱ ذی الحجة ۱۴۳۵

جلسه: ۱۳

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: بررسی اشکال خروج اسم زمان از محل نزاع

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

اشکالی در مورد اسم زمان مطرح شد و تا به حال سه پاسخ و راه حل برای مشکل اسم زمان از حیث دخول در نزاع باب مشتق مورد بررسی قرار گرفت. این سه پاسخ و راه حل از ناحیه‌ی محقق خراسانی، محقق نائینی و محقق بروجردی مطرح شده بود که هیچ یک مورد پذیرش واقع نشد.

پاسخ چهارم: محقق عراقی

پاسخ و راه حل چهارمی برای حل مشکله‌ی اسم زمان مطرح می‌باشد که این پاسخ هم به نظر می‌رسد که چندان نتواند مشکل را حل کند. این راه حل مبتنی بر مطلبی است که در فلسفه بیان شده است. آن مطلب این است که زمان اساساً متعدد و متکثر نیست بلکه یک وجود واحد متصل من الاول و الآخر است. یعنی زمان از وقتی که به عنوان موجود خلق شد تا آخر دنیا به عنوان زمان شناخته می‌شود یعنی آنات این وجود یکپارچه را مستقل محسوب نمی‌کنیم لذا دیگر تعدد و تکثر نبوده و ذات متعدد نیست. زیرا اشکال اسم زمان این بود که زمان، متصرم الوجود است یعنی وقتی که اسم زمان اتصاف به مبداء اشتقاق پیدا می‌کند و متلبس به مبداء می‌شود، ذات آن وجود دارد و لذا مشتق بر آن حمل می‌شود. مثلاً دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری مقتل الحسین علیه السلام است ولی بعد از انقضاء تلبس دیگر ذاتی باقی نمی‌ماند و آن ذات منعدم می‌شود و ذات دیگری جایگزین آن می‌شود یعنی عاشورای سال ۶۲ هجری قمری نسبت به عاشورای سال ۶۱ هجری قمری ذات دیگری است. پس مادامی که ذات باقی نماند دیگر جایی برای نزاع و بحث به عنوان مقتل الحسین علیه السلام و اسم زمان در سال های بعد که آیا قابل حمل است یا خیر؟ وجود ندارد. زیرا اساساً آن زمان از بین رفته است و ذاتی باقی نمانده است.

این راه حل مانند راه حل های گذشته در صدد این است که بیان کند ذات در اسم زمان باقی است. در این راه حل بقاء ذات به این نحو تصویر شده که اسم زمان وجودی واحد و یکپارچه دارد پس ذات زمان کماکان باقی است.

ممکن است که سوال شود که چرا زمان را به عنوان یک وجود به حساب می‌آورند؟ یعنی چرا گفته می‌شود که اسم زمان موجود یکپارچه ای است که تعدد و تکثر در آن راه ندارد؟ پاسخ سوال روشن است. زیرا اجزاء زمان یکی پس از دیگری به وجود می‌آیند و بعد از بین می‌روند لذا تصرم اسم زمان در این راه حل انکار نمی‌شود یعنی این راه حل در صدد بیان این نیست که زمان متصرم الوجود نیست بلکه قبول داشته و پذیرفته است که "آن به آن" جزئی به وجود می‌آید و جزئی هم از بین می‌رود، بلکه می‌گوید از آنجا که اجزاء زمان به هم متصل می‌باشند و اتصال هم مساوق با وحدت است می‌توانیم کل زمان را به صورت یکپارچه محسوب نمائیم. زمان متصرم الوجود هست و جزءً جزءً بوجود می‌آید یعنی جزئی پدید می‌آید

و از بین می رود و سپس جزء دیگری پدید می آید و از بین می رود ولی آنات با یکدیگر اتصال دارند و این اتصال در آنها مساوق با وحدت است. ما به اعتبار اتصال این اجزاء زمانی، آن را وجودی واحد و یکپارچه محسوب می کنیم. پس در این صورت وقتی که یک وجود شد، ذات زمان در آن باقی می ماند و این ذات می تواند مورد بحث قرار بگیرد که آیا می توانیم هیئت اسم زمان را بعد از انقضاء تلبس بر آن حمل کنیم و یا خیر؟ زیرا وجود متصل است فلذا ذات آن باقی است پس مشتق قابل حمل بر آن می باشد. این پاسخی است که محقق عراقی^۱ آن را بیان کرد و محقق بروجردی نیز آن را پذیرفته است.

بررسی پاسخ چهارم

حال باید بررسی کنیم که آیا این پاسخ صحیح است یا خیر؟ از نظر ما این راه حل هم ناتمام است. مسئله عمده در بحث این است که زمان ها هر چند از نگاه عقل دارای اتصال و مساوق با وحدت است اما از دید عرف متعدد است زیرا عرف زمان را موجود یکپارچه ی واحد نمی داند. یعنی عرف روز را از ماه و ماه را از سال و سال را از هفته متمایز می داند و برای آن قائل به تعدد و تکرار است پس قهراً این راه حل هم باطل می شود.

به عبارت دیگر نگاه عرف برای زمان به صورت وجودی واحد و یکپارچه نیست یعنی هیچ وقت از نظر عرف یوم العاشور ۶۱ هجری قمری متصل به یوم العاشور سال های بعد به طوری که از آن انتزاع وحدت شود نیست. پس نتیجه می گیریم که این راه حل نیز تمام نیست.

نتیجه

تا به حال چهار پاسخ و راه حل بیان شد و هیچ یک از این راه حل ها و پاسخ ها نتوانست مشکله ی اسم زمان را برای دخول در بحث نزاع مشتق مرتفع نماید. لذا ما باید به خروج اسم زمان از محل نزاع ملتزم شویم. تا به اینجا اسم مکان، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم آلت داخل در محل نزاع شدند و ما نتوانستیم اسم زمان را به دلیل اشکالاتی که داشت، داخل در محل نزاع نمائیم. واقع مسئله این است که این اشکال در مورد اسم زمان، چاره و راه حلی ندارد. زیرا ذات زمان به واسطه ی خصوصیتی که در زمان است باقی نمی ماند و وقتی انقضی عنه التلبس ذات هم منعدم می شود و دیگر وجود ندارد تا بخواهد در یک صورت به نحو متلبس فرض شود و در صورت دیگر به نحو غیر متلبس فرض شود تا دو حالت در آن قابل تصویر باشد.

پس نتیجه این شد که ظاهراً باید نسبت به خروج اسم زمان از محل نزاع ملتزم شویم کما ذهب الیه الامام الخمینی ره که ایشان به خروج اسم زمان از محل نزاع باب مشتق قائل شدند. از نظر ایشان هیچ مشکلی هم اتفاق نخواهد افتاد و نباید گمان شود که در صورت خروج اسم زمان از محل نزاع تالی فاسدی بوجود خواهد آمد. البته خروج اسم زمان از محل نزاع به این معنی نیست که ما نتوانیم به نحو مجاز هم اسم زمان را در این مورد استعمال کنیم زیرا اگر بگوئیم که این مورد از محل نزاع خارج است به این معنی است که نظر همه مورد قبول است که اسم زمان می تواند در ذاتی که از بین رفته و معدوم شده به نحو مجاز

^۱ . نهاية الافکار، ج ۱، ص ۱۲۹؛ نهاية الاصول، ج ۱، ص ۷۲

استعمال شود و اشکالی ندارد زیرا زمانی که گفته می شود از محل نزاع خارج است به این معنا است که دیگر دعوایی برای اسم زمان وجود ندارد که عده ای قائل به حقیقت و عده ای هم قائل به مجازیت اسم زمان شوند بلکه بدین معناست که همه نسبت به مجازیت استعمال در اسم زمان اتفاق داشته و دیگر نزاع در آن جریان ندارد.

تا به اینجا مواردی بحث شد که برخی از این موارد داخل در محل نزاع باب مشتقات است و بعضی نیز خارج از محل نزاع می باشند. گفته شد که معنای دخول در محل نزاع این است که در مسئله که عده ای قائل به حقیقت و عده ای نیز قائل به مجازیت شده اند.

اسم فاعل قطعاً داخل در محل نزاع است. در اسم مفعول هم سخن صاحب فصول را رد کردیم و آنرا داخل در محل نزاع قرار دادیم. اسم مکان و اسم آلت را نیز در محل نزاع داخل دانستیم. مصادر و افعال را با وجود اینکه مشتق نحوی هستند از محل نزاع خارج کردیم. ذواتی مانند زوج، رق و حر را که عنوان مشتق از ذات آنان انتزاع نشده و بواسطه امر دیگری عنوان مشتق برای آنان انتزاع شده بود را داخل در محل نزاع دانستیم اما ذواتی مانند انسان که مستقیماً از خود مقام ذات انتزاع می شوند و این انتزاع به واسطه شیء دیگری نیست را از محل نزاع خارج نمودیم. پس تا به اینجا حدود و ثغور بحث در باب مشتق معلوم شد.

چند مسئله در ادامه مطرح شده که مرحوم آقای آخوند در کتاب کفایه فرموده اند و ما به علت اینکه بیان آن مطالب وقت گیر بوده و مهم هم نیست و از طرفی هم ارتباط مستقیمی با بحث ما در اینجا ندارد فلذا تعرض نکرده و آن مطالب را بیان نمی کنیم.

یکی از آن مباحث راجع به مواد مشتقات است که آیا مواد مشتقات چیست؟ که در این بحث بصریین و کوفیین هر یک نظرات متفاوتی دارند. کوفیین مصدر و فعل را ماده برای مشتق می دانند و بصریین هم نظر دیگری دارند. اشکالات، نقض و ایراداتی به اقوال شده که ما برای ورود در این بحث ضرورتی را نمی بینیم. به مناسبت مرحوم آقای آخوند راجع به افعال بحث کرده اند که آیا اصلاً اقوال دلالت بر زمان دارند و یا خیر؟ معنای فعل مضارع و یا ماضی چیست؟ این هم مواردی است که در مورد آنان بحث شده ولی ما ضرورتی برای پرداختن به آن نمی بینیم.

همچنین در مورد ثمره ی بحث مشتق بحث مبسوطی نیز واقع شده که اگر مردی زن صغیره ای داشته باشد و همسر اول (مرضه کبیره) و دوم (مرضه صغیره) آن مرد به ترتیب به صغیره شیر بدهند، آیا اطلاق مشتق به نحو حقیقت و یا مجاز است؟ که ما به این مسئله هم از آن جا که یک فرع فقهی است نپرداختیم.

«الحمد لله رب العالمین»